**جلسه 48-272**

**یک‌شنبه - 02/10/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استثناء خز از حرمت نماز در اجزاء حیوان حرام‌گوشت بود.

عرض کردیم در اصل جواز صلات در خز بحثی نیست، ‌بحث این است که خز چیه؟ خز همان حیوان بحری است؟ کلب بحری است؟ و از روایات استفاده می‌‌شود جواز نماز در وبر آن؟ یا بالاتر، جواز صلات در جلد آن هم استفاده می‌‌شود؟ یا نه، ‌معلوم نیست که خز چیه که مرحوم آقای بروجردی می‌‌فرمودند روایات می‌‌گوید نماز در خز جایز است اما خز چی بوده برای ما روشن نیست.

## روایت سوم: صحیحه سعد بن سعد: ما وبر خز می‌پوشیم و چون وبر خز حلال است پس جلد خز هم حلال است

بناء شد روایات را بررسی کنیم رسیدیم به روایت صحیحه سعد بن سعد، ‌روایت سوم. سألته عن جلود الخز فقال هوذا یا هو ذا، ‌هوذا صاحب جواهر گفت ممکن است معنایش این باشد که همین، ‌همواره، ‌نحن نلبس ما می‌‌پوشیم خز را، بعد راوی می‌‌گوید آقا‍! آنی که شما می‌پوشید وبر هست، ‌وبر آن حیوان مخصوص هست، امام فرمود اذا حل وبره حل جلده، ‌خب وقتی وبر آن حیوان مخصوص حلال هست جلدش هم حلال است چون مشکل مانعیت ما لایؤکل است، ‌فرقی بین وبر و جلد نیست.

اشکال: معلوم نیست مورد سؤال، حرمت وضعیه (بطلان صلات) باشد بلکه شاید حرمت تکلیفیه باشد برای لبس لباس فاخر یا لبس لباس حرام‌گوشت و یا لبس لباس میته

ما عرض کردیم که روشن نیست که این روایت راجع به نماز دارد بحث می‌‌کند. ببینید! در آن زمان مطرح بود که چرا در ثیاب فاخره، مؤمن نماز بخواند و کلا چرا ثیاب فاخره بپوشد؟ روایاتی داریم مشکل را بردند روی لبس ثیاب فاخره نه حیث مانعیت فی الصلاة. هر دو ثیاب فاخره بود چه وبر خز چه جلد خز.

[سؤآل: ... جواب:] آقا! به این سادگی است مگه؟ بروند کلب بحری را پیدا کنند، ‌وبرش را بچینند، ‌پوستش را جدا کنند، ‌با آن لباس تهیه کنند، ‌خیلی گران‌قیمت بوده. در بعضی روایات هست پنجاه دینار ارزشش بوده. پنجاه دینار یعنی پنجاه تا گوسفند. مثلا یک روستایی پنجاه تا گوسفند بیاورد بدهد در شهر، ‌در مقابل یک پیراهن. خب این طبعا ببینید چه پیراهنی می‌‌شود. هر دیناری معادل بوده با یک گوسفند و کلا خود دینار هم سه چهارم مثقال طلای امروز هست. هر مثقال طلا چقدر قیمت دارد، سه چهارمش را حساب کنید می‌‌شود یک دینار. مثقال بازار [مراد است] که چهار گرم و نیم هست حدودا.

[سؤال: ... جواب:] ممکن است جلد خز افخر بوده از وبر خز.

پس شبهه‌ای که در اینجا مطرح است این است که شاید منشأ سؤال این بوده که این لباس‌ها لباس‌های فاخره بوده، ‌این تایید می‌‌شود با یک سری از روایات که می‌‌خوانم.

شبهه دیگر این است که شاید منشأ سؤال حرمت یا کراهت تکلیفیه لبس اجزاء حیوان حرام‌گوشت بوده نه مانعیت فی الصلاة. شبهه این بوده که چیزی که حرام‌گوشت است چرا از جلدش از وبرش به عنوان لباس استفاده کند. بحث نماز نیست. این هم شبهه بوده. این هم تایید می‌‌شود با برخی از روایات.

پس منحصر نیست، اشکال این است، خوب دقت کنید! منحصر نیست منشأ سؤال در این روایت از حیث حرمت وضعیه نماز در وبر خز یا جلد خز، ‌منشأ سؤال شاید این بوده که وبر خز و جلد خز از ملابس فاخره بوده یا منشأ سؤال این بوده که از اجزاء حیوان حرام‌گوشت بوده و کراهت دارد یا حرمت دارد پوشیدن اجزاء حیوان حرام‌گوشت.

و احتمال سوم هم این است که شاید منشأ سؤال احتمال میته بودن کلب دریایی باشد. این هم مؤید دارد در روایات.

پس خلاصه اشکال این است: لاینحصر منشأ السؤال فی السؤال عن الحرمة الوضعیة للصلاة فی الخز تا بگویید امام جواب داد که جایز است لبس وبر خز و جلد خز یعنی در نماز؛ سه احتمال دیگر هست و این سه احتمال هم مؤید است با روایاتی.

مؤیدات روایی برای احتمال اول: شبهه حرام بودن لبس لباس فاخر

اما احتمال اول این بود که شاید منشأ سؤال این باشد که از ملابس فاخره بوده وبر خز و جلد خز. مؤیدش این چند روایت است که می‌‌خوانیم:

روایت اول روایت حسن بن علی وشاء عن ابی الحسن الرضا علیه السلام، ‌در سندش سهل بن زیاد است. قال سمعته یقول کان علی بن الحسین علیه السلام یلبس فی الشتاء الجبة الخز و المطرف الخز (مطرف رداء‌ است، ‌روی دوش می‌‌اندازند) و القلنسوة الخز ثم یقول من حرم زینة الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق. این آیه را برای چی می‌‌خواندند؟ چون یک عده تنگ‌نظر بودند مثل سفیان ثوری، می‌‌گفتند نه، باید مؤمن لباس محقر بپوشد و به امام هم اعتراض می‌‌کردند، این لباس فاخر چیه پوشیدید؟

روایت دوم باز روایت سهل بن زیاد از بزنطی هست از امام رضا علیه السلام، ‌کان علی بن الحسین یلبس الجبة الخز بخمسین دینارا و المطرف الخز بخمسین دینارا. مجموعش می‌‌شود صد دینار. این‌ها را برای چی امام در این روایت قیمت گذاشت؟ برای جواز نماز؟‌ جواز نماز در خز چه تاثیری دارد در این‌که گران‌قیمت است یا ارزان‌قیمت؟ کان علی بن الحسین یلبس الجبة الخز بخمسین دینارا یعنی پول پنجاه تا گوسفند را حضرت می‌‌داد یک جبه خز تهیه می‌‌کرد و پول پنجاه گوسفند دیگر را هم می‌‌داد یک مطرف خز تهیه می‌‌کرد.

[سؤال: ... جواب:] کان یلبس، نه یشتری لزوجته فتلبس هی.

[سؤال: ... جواب:] جبه پالتو است، ‌مطرف رداء است. روی پالتو یک ردائی می‌‌اندازند. حالت شنل که بعضی‌ها می‌‌اندازند. ... عبای کوتاه نه عبایی که تا پایین پا بیاید.

روایت سوم: سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن صفوان عن یوسف بن ابراهیم (یوسف بن ابراهیم را ما ثقه می‌‌دانیم چون صفوان از او حدیث نقل کرده، ‌شیخ هم در تهذیب نقل می‌‌کند حسین بن سعید عن صفوان عن یوسف بن ابراهیم و ما مشایخ صفوان را ثقات می‌‌دانیم چون شیخ در عده گفته که صفوان و البزنطی و ابن ابی عمیر عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة) قال دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام و علیّ جبة خز (یوسف بن ابراهیم جبه خز پوشیده بود) طیلسان خز (طیلسان می‌‌گوید ثوب یغطی به الرأس و البدن یلبس فوق الثیاب، ‌طیلسان جوری بود که کلاه هم داشت) و طیلسان خز فنظر الیّ (حضرت نگاه کردند به من) فقلت جعلت فداک! علیّ‌ جبة خز و طیلسان خز فما تقول فیه؟ فقال علیه السلام و ما بأس بالخز (چه اشکالی دارد) قلت و سداه ابریسم (سدا ظاهرا قیطان وقتی اضافه می‌‌شود، به آن اضافه می‌‌گویند سدا) قال و ما بأس بابریسم (چه اشکالی دارد) و قد اصیب الحسین علیه السلام و علیه جبة خز ثم قال ان عبدالله بن عباس لما بعثه امیر المؤمنین علیه السلام الی الخوارج فواقفهم (ابن عباس رفت پیش خوارج) لبس افضل ثیابه و تطیب بافضل طیبه و رکب افضل مراکبه (نقشه داشت) فخرج فواقفهم فقالوا یابن عباس! بینا انت افضل الناس اذا اتیتنا فی لباس الجبابرة و مراکبهم فتلا علیهم هذه الآیة قل من حرم زینة ‌الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق (بعد حضرت در این روایت فرمود) فالبس و تجمل فان الله جمیل یحب الجمال و لیکن من حلال.

آقا طیلسان خز پوشیده، جبه خز پوشیده، ‌شبهه‌اش این بوده که نکند کار من شبیه جبابره است. حضرت در این روایت فرمود نه، ‌چه اشکالی دارد. شبهه حرمت تکلیفیه داشت از حیث این‌که تشبه به جبابره است.

باز هم روایت دیگر بخوانم برای‌تان مرسله ابی جمیله است عن ابی جعفر علیه السلام قال انا معاشر آل محمد علیهم السلام نلبس الخز و الیمنة. ما لباس‌های فاخر می‌‌پوشیم، هم خز می‌‌پوشیم هم برد یمانی که لباس فاخر بوده.

ببینید! بحث نماز نیست در این‌ها، ‌بحث این است که لباس فاخر خوب است و یکی از اعتراض‌های به ائمه این بوده، ‌در یک روایت داریم که خلیفه اعتراض کرد به امام که این عمامه شما خیلی گران خریدید، حضرت در روایت هست فرمود تو این کنیزی که خریدی گران نخریدی؟ تو برای کذا رفتی اینقدر پول دادی، ‌من برای بهترین عضوم که سرم هست این مقدار پول دادم.

پس این شبهه اول این شد که شاید چون ملابس فاخره بودند سؤال کردند. منتها وقتی حضرت در روایت فرموده که هوذا نحن نلبس، ‌او گفت ذاک الوبر خب شاید وبر سبک‌تر بوده از جلد خز. مناسب هم همین است دیگه، جلد خز باید گران‌تر باشد از وبر خز.

[سؤال: ... جواب:] حالا احتمالش هست که گران‌تر باشد. ما هم احتمال داریم ذکر می‌‌کنیم.

مؤیدات روایی برای احتمال دوم: شبهه حرام بودن لبس لباس حرام‌گوشت

احتمال دوم چی بود؟ این‌که منشأ سؤال این باشد که از حیث ما لایؤکل سؤال می‌‌کند. می‌‌خواهد بگوید لبس این‌ها در غیر نماز‌، بحث نماز نیست، ‌اشکال ندارد؟ آخه این‌ها اجزاء حیوان حرام‌گوشت هستند. در روایت ندارد هوذا نحن نلبس فی الصلاة که. این هم شاهدش دو روایت است.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره حیوان حرام‌گوشت شما همراه خودت داشته باشی، ‌گربه را سر ببرید، ‌حالا بسم الله هم بگویید، ‌بعد بیایید پوست گربه را لباس بکنی، ‌هر جا هم بروی با پوست گربه باشی، ‌بابا خدا این را حرام کرده تو شعار خودت قرار می‌‌دهی؟ شبهه دارد که.

شاهدش صحیحه علی بن یقطین: سألت ابا الحسن علیه السلام عن لباس الفراء و السمور (فراء همان حمار وحشی است) و الفنک و الثعالب و جمیع الجلود قال لابأس بذلک، عیب ندارد. یعنی در نماز عیب ندارد؟ جمیع جلود در نماز عیب ندارد؟ حضرت نماز را که نفرموده‌، یعنی لبسش اشکال ندارد و لو ما لایؤکل هست.

و همینطور صحیحه ریان: سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن لبس الفراء و السمور و السنجاب و الحواصل و ما اشبهها و المناطق و الکیمخت و المحشو بالقز و الخفاف من اصناف الجلود فقال لابأس بهذا کله الا بالثعالب. هیچ اشکال ندارد لبس این‌ها مگر لبس ثعالب که او هم حمل بر کراهت شدیده می‌‌شود چون در روایت قبلی گفت جایز است، ‌در صحیحه علی بن یقطین گفت لبس جلود ثعالب هم جایز است.

علماء هم خودشان فرمودند، ‌آقای خوئی خودش هم فرموده، ‌فرموده این دو روایت در مورد جواز لبس تکلیفا است، ‌مربوط به نماز نیست. شاید این صحیحه سعد بن سعد هم همین‌جور باشد. کی گفته در مورد نماز است؟ هوذا نحن نلبس، ‌حالا هوذا یعنی همواره می‌‌پوشیم یا همین‌طوره یا هوذا یعنی ببین ما این را می‌‌پوشیم پس حلال است. ندارد در نماز.

مؤیدات روایی برای احتمال سوم: شبهه حرام بودن لبس لباس میته

اما احتمال سوم این بود که منشأش شبهه میته بودن باشد، این هم روایت دارد. روایتش این است:‌ آمد خدمت امام گفت که نماز در خز چیه حکمش؟ البته روایت ابن ابی یعفور است، سند ضعیف است اما یک روایت داریم که سندش خوب است او را هم می‌‌خوانیم، این واضح‌تر است. کنت عند ابی عبدالله علیه السلام اذ دخل علیه رجل من الخزازین (آن زمان بعضی‌ها شغل‌شان خزازی بود. حالا آقای زنجانی گاهی می‌‌گویند این خزاز نیست، ‌خراز است، حالا در ابی ایوب شاید خراز باشد ولی این رجل من الخزازین به مناسبت ما تقول فی الصلاة فی الخز، ‌بعد هم گفت انه علاجی، ‌کار من همین است، ‌این مسلم خزاز است. حالا خزاز کیه؟ یا فروشنده خز است، ‌یا تهیه کننده و تولید کننده خز. پخش‌کننده است یا تولید‌گر) فقال له جعلت فداک! ما تقول فی الصلاة فی الخز؟ فقال لابأس بالصلاة فیه (چه اشکال دارد، ‌نماز بخوان)‌ فقال له الرجل جعلت فداک انه میت و هو علاجی (آقا! این میته است، کار من این است) انا اعرفه (من می‌‌دانم وضعیت خز چیه، ‌میته است، ‌شما می‌‌فرمایید نماز در خز جایز است؟!) فقال ابوعبدالله علیه السلام انا اعرف به منک (من بهتر از تو می‌‌دانم چیه) فقال له الرجل انه علاجی و لیس احد اعرف به منی فتبسم ابوعبدالله علیه السلام (حضرت تبسم کرد. ‌دیگه چی بگوید) ثم قال له (بعد حضرت به او فرمود) اتقول انه دابة‌ تخرج من الماء او تصاد من الماء فتخرج فاذا فقد الماء مات؟ (می خواهی این را بگویی که این یک دابه‌ای است که از آب بگیرنش می‌‌میرد) فقال الرجل صدقت جعلت فداک هکذا هو (دیگه حضرت نفرمود که پس چی بود می‌‌گفتی که انا اعرف به منک) فقال له ابوعبدالله علیه السلام فانک تقول انه دابة تمشی علی اربع (شبهه‌‌‌ات این است که این چهاردست‌وپا است، ‌مثل ماهی نیست که اخراج السمک حیا ذکاته، کلب بحری چهارپا است، ‌این‌که ذکاتش اخراجه من الماء حیا نیست و لذا تذکیه نمی‌شود، ‌میته می‌‌شود، ‌نماز در جلد او می‌‌شود نماز در میته) فقال له الرجل ‌ای والله هکذا اقول (به خدا حرفم همین است) فقال له ابوعبدالله علیه السلام فان الله احله و جعل ذکاته موته کما احل الحیتان و جعل ذکاتها موتها. همین که بیرون آب می‌‌میرد خدا این را ذکات این کلب بحری قرار داده.

این هم ممکن است منشأ سؤال بشود که سائل در صحیحه سعد بن سعد گفت سألته عن جلود الخز قال هوذا نحن نلبس، ‌خب او شبهه میته بودن شاید داشته. امام وقتی فرمودند ما می‌‌فروشیم او گفت این‌که وبر است، ‌وبر میته که مشکل ندارد، امام فرمود اذا حل وبره حل جلده.

این سه احتمال.

این احتمال سوم در صحیحه سعد بن سعد عرفی نیست چون در مورد میته صحیح نیست گفته شود اذا حل وبره حل جلده

این احتمال سوم عرفی نیست. چون اگر شبهه میته بودن باشد با اذا حل وبره حل جلده جور نمی‌آید. چون وبر میته حلال است اما جلد میته حلال نیست. پس این احتمال سوم هیچ‌، ‌رد می‌‌شویم اما آن دو احتمال اول و دوم منشأ سؤال این باشد که ثیاب فاخره بوده خز و یا این‌که منشأ سؤال این بوده که ما لایؤکل بوده شبهه حرمت لبس یا کراهت لبس داشته، این باقی ماند، ‌ما این را نتوانستیم نفی کنیم.

[سؤال: ... جواب:] ثیاب فاخره گفتم شاید ثیاب فاخره در جلد الخز اشد مفاخرة بوده. ... لابد ممکن است بفرماید چه فرق می‌‌کند، ثیاب فاخره وقتی جایز است شدت و ضعفش مهم نیست. ... آخه او که نگفت لبس فی الصلاة، او از لبس سؤال کرد، شاید از حرمت و حلیت تکلیفیه سؤال کرده، ‌اطلاق دارد اما به لحاظ حکم تکلیفی مثل همان صحیحه علی بن یقطین که لابأس، او اطلاق داشت ولی نسبت به حکم تکلیفی نه حکم وضعی صلات فی الخز تا استفاده صحت صلات بکنیم. اطلاق حکم تکلیفی که اثبات حکم وضعی نمی‌کند. ... اگر یک کسی بیاید بگوید به امام آقا!‌به من نگاه می‌‌کنید؟ من این طیلسان خز پوشیدم، امام فرمود اشکال ندارد، ‌خب اشکال ندارد یعنی نماز با این هم اشکال ندارد؟ ظهور ندارد در این مطلب. مثل کسی که عرض کردم دیروز به امام عرض می‌‌کند من خیلی می‌‌خندم امام بفرماید چه اشکال دارد، ‌المؤمن بشره فی وجهه‌، این هم فردا در نماز بسم الله الرحمن الرحیم یک خنده، ‌الحمدلله رب العالمین یک خنده، بعد می‌‌گویند این چه وضعیه؟ می‌‌گوید امام فرمود اشکال ندارد. بابا اطلاق حلیت تکلیفیه چه ربطی دارد به حکم وضعی نماز؟

[سؤال: ... جواب:] بگویند لبس جایز است شما می‌‌گویید در لبس آدم معمولا یک چیزی را می‌‌پوشد در نماز هم همان را می‌‌پوشد، خب این اشکال را خوب بود شما به همان آقایانی که در صحیحه علی بن یقطین و آن صحیحه حلبی (ظاهرا) که راجع به جمیع جلود که امام فرمود لابأس، ‌گفتند لابأس بلبسه تکلیفا، ‌خوب بود آنجا هم اشکال می‌‌کردید. جوابش این است که اگر منشأ سؤال احتمال حرمت تکلیفیه باشد اصلا انصراف پیدا می‌‌کند جواب به بیان این حیث. مخصوصا در این روایتی که قل من حرم زینة‌الله التی اخرج لعباده، ‌نظر پیدا می‌‌کند به بیان حلیت تکلیفیه، از اول نباید اطلا‌ق‌گیری بکنند نسبت به بحث نماز، نماز حسابش جداست.

[سؤال: ... جواب:] هوذا هم جواب دادیم، ‌هوذا اولا معلوم نیست معنایش همواره باشد. هوذا یعنی نگاه کن ببین ما پوشیدیم. اگر هوذا هم که ما پیدا نکردیم به این معنا باشد که همواره، همی، خب ما همواره می‌‌پوشیم یعنی اتفاقی نیست اما در نماز در نمی‌آوریم؟ فوقش اینی که شما می‌‌فرمایید همواره می‌‌پوشیم موجب ظن به این می‌‌شود که در نماز هم می‌‌پوشیدند، ‌خب الظن یغنی من الحق یا الظن لایغنی من الحق شیئا؟ وقتی ناظر به حکم تکلیفی است و اطلاق ندارد نسبت به حکم وضعی، چه جور به آن استدلال کنیم.

و لذا به نظر ما استدلال به این روایت خالی از اشکال نیست. چه در لبس وبر خز چه در لبس جلد خز.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه علی بن یقطین به قول شما اطلاق مقامی واقعی ندارد؟‌ سألته عن لبس الفراء و الثعالب و الفنک و جمیع الجلود قال لابأس، یک تذکری نمی‌دادند لابأس فی غیر الصلاة؟ ... به چه ملاکی ما حمل بر تقیه کنیم؟ شاید سؤال از حیث حکم تکلیفی بوده نه از حیث حکم وضعی صحت نماز.

## روایت چهارم: معتبره ابن ابی عمران: نماز در سنجاب، فنک و خز اشکال ندارد

روایت چهارم روایت صدوق باسناده عن یحیی بن ابی عمران قال کتبت الی ابی جعفر الثانی علیه السلام (امام جواد علیه السلام) فی السنجاب و الفنک و الخز و قلت جعلت فداک! احب ان لاتجیبنی بالتقیة‌ فی ذلک (خیال می‌‌کند با این تقاضا که آقا!‌ خواهشا تقیه نکنید!، خب اگر جا جای تقیه است که امام تقیه می‌‌کند می‌‌خواهی خواهش بکنی می‌‌خواهی نکنی، ‌اگر هم جای تقیه نیست امام تقیه نمی‌کند، ‌حالا این تقاضا چیه؟) فکتب بخطه الیّ صل فیها. روایت می‌‌گوید امام به خط خودشان به من نوشتند که نماز بخوان در سنجاب و فنک و خز.

حالا در فنک معارض دارد، بحث می‌‌کنیم. ولی در سنجاب و خز که معارض ندارد. حالا معارضش هم ممکن است حمل بر کراهت بشود که لاتصل فی الفنک می‌‌تواند حمل بر کراهت بشود. حالا بحث فنک بعدا می‌آید.

[سؤال: ... جواب:] امام دوست داشتند این‌جور جواب بدهند، از نماز جواب بدهند. ... خب صل فیها بالالتزام می‌‌گوید جواز لبس هم تکلیفا هست. چون که صد آمد نود هم پیش ماست. اگر او سؤال از حکم تکلیفی می‌‌کرد حضرت بالاتر جواب داد، ‌فرمود صل فیها. بر فرض می‌‌خواهی بگویی تکلیفا جایز است یا نه‌، من می‌‌گویم نماز بخوان در این‌ها، ‌یعنی بالاتر می‌‌گویم. این‌که بهتر جواب او داده می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] بله، ‌خود تقیه هم می‌‌تواند قرینه باشد چون عامه نماز در این‌ها را جایز می‌‌دانستند. ... سفیان ثوری کی بود که امام بخواهد از او تقیه کند یا از اتباع او. نه، این ظاهرا بخاطر نماز بوده. بهرحال امام که فرمود صل فیها طبق این نقل، در جواب که ما مشکلی نداریم، ‌جواب روشن است.

اشکال: در این روایت مشخص نشده است که خز چه نوع حیوانی است

منتها مشکل این است که از این روایت استفاده می‌‌شود خز یک نوع حیوانی است اما چه نوع حیوانی است؟ همان بحر کلبی است یا یک حیوان دیگر از این حیوان استفاده نمی‌شود مگر این‌که از قرائن دیگر کمک بگیریم.

سند شیخ صدوق به یحیی بن ابی عمران، معتبر است

مهم سند این روایت است. یحیی بن ابی عمران خودش توثیق خاص ندارد، سند صدوق هم به او مشتمل بر محمد بن علی ماجیلویه هست. محمد بن علی ماجیلویه را ما گفتیم بعید نیست ثقه باشد چون صدوق خیلی از او نقل می‌‌کند مدام می‌‌گوید رضی الله عنه. رضی الله عنه را صدوق ظاهرا به آدم‌هایی می‌‌گوید که قبول‌شان دارد. آقای خوئی گیر داده به یک مطلب: آقا!‌ مشایخ صدوق در آن‌ها یک فرد ناصبی هم بوده، ‌ضبّی، ‌که می‌‌گفته در نماز اللهم صل علی محمد فردا، حالا نمی‌گویی و آل محمد خب نگو، چه مرضی داری می‌‌گویی فردا؟ خود صدوق می‌‌گوید و ما رأیت اشد نصبا منه کان یقول کذا اللهم صل علی محمد فردا.

ولی برای او که رضی الله عنه که نگفته که. یکجا یک مطلبی از او نقل می‌‌کند او هم به نفع شیعه. الفضل ما شهدت به الاعداء. آقای خوئی به این چسبیده و از تیغ گذارنده مشایخ صدوق را می‌‌گوید هیچ دلیل بر وثاقت‌شان نداریم مگر دلیل نص خاص داشته باشیم بر وثاقت‌شان. ولی انصافا این عرفی نیست. این همه رضی الله عنه حسن ظاهر محمد بن علی بن ماجیلویه را ثابت نمی‌کند؟‌ این همه در طریقش به کتب اصحاب ذکر کرده، ‌این اثبات حسن ظاهر نمی‌کند؟ حسن ظاهر هم اماره عدالت است دیگه.

می‌ماند یحیی بن ابی عمران. دو راه برای اثبات وثاقتش هست: یکی این‌که جزء ‌رجال تفسیر قمی هست.

مرحوم خوئی: یحیی بن ابی عمران از رجال تفسیر قمی است و لذا ثقه است

ما آنی که از آقای خوئی خبر داریم، ‌آقای خوئی تا آخر به توثیق عام تفسیر قمی معتقد بود چون در دیباجه تفسیر قمی هست نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم. صاحب وسائل هم نظرش همین بوده. نقل کردند که بعضی از آقایان بزرگوار در کتاب رجالی‌شان نسبت دادند که آقای خوئی از تفسیر قمی هم برگشته. مثل عدول‌شان از توثیق عام کتاب کامل الزیارات که قبلا معتقد بود رجال کامل الزیارات هم ثقات هستند بعد فرمود فقط مشایخ بلاواسطة ابن قولویه صاحب کتاب ثقات هستند. راجع به عدول از کامل الزیارات ما همان موقع مطلع شدیم، بیانیه از نجف آمد، که دست بنده رسید، دادم خدمت آقای زنجانی. ولی راجع به تفسیر قمی که آقای خوئی عدول کرده باشد ما چیزی نشنیدیم. بهرحال، ‌مهم نیست.

اشکال: نه دیباجه معلوم است که برای قمی باشد و نه تفسیر موجود برای ایشان

ما که قبول نداریم توثیق عام تفسیر قمی را. چرا؟ برای این‌که ما می‌‌گوییم دیباجه‌ای که این مطلب در او هست معلوم نیست مال علی بن ابراهیم قمی باشد. چون تفسیر قمی مشتمل بر فقط تفسیر قمی نیست، ‌مطالبی از دیگران هم در آن هست. و در آیات ظاهره مرحوم حسینی استرآبادی مطالبی را از تفسیر قمی نقل می‌‌کند که در این تفسیر قمی نیست. این دیباجه مال کیه که بعد از تمام شدن دیباجه تازه می‌‌گوید قال حدثنا ابوالفضل العباس حدثنا علی بن ابراهیم قمی، ‌معلوم نیست مال علی بن ابراهیم قمی باشد.

وثاقت یحیی بن ابی عمران به برکت وکیل علی الاطلاق بودن ایشان، ثابت می‌شود

راه دوم برای توثیق یحیی بن ابی عمران این است که در یک روایت داریم که امام به ابراهیم همدانی فرمود که یک نامه‌ای به تو می‌‌دهم، بعد از وفات این آقای یحیی بن ابی عمران این نامه را باز کن. این هم گفت الحمدلله ما تا این نمرده زنده می‌‌مانیم. ابراهیم بن محمد همدانی می‌‌گوید بالاخره مرد یحیی، ‌نامه را باز کردم، ‌دیدم امام نوشته قم بما یقوم به، تا حالا او وکیل من بود، تا حالا یحیی بن ابی عمران وکیل من بود از حالا تو وکیل من هستی.

آقای خوئی فرموده وکیل امام مگه باید ثقه باشد؟

انصافا این‌ها عرفی نیست. شما دل‌تان می‌آید نماینده یک مرجع تقلید در یک شهر یک آدم فاسق فاجری باشد؟ نماینده امام معصوم در یک شهر نه این‌که نماینده‌اش در یک خرید یک کالا، ‌نماینده ایشان در یک شهر یک آدمی باشد حسن ظاهر نداشته باشد، فاسق باشد، ‌این وهن به مقام امامت نمی‌شود؟ انصافا ما مطمئن می‌‌شویم به حسن ظاهر ایشان.

و لذا یحیی بن ابی عمران ثقه است. با این بیان دوم. سند خوب است. اما دلالتش هم به نظر ما خوب است، صل فیه. مهم این است که خز ببینیم چیه، خز کدام حیوان است. ان شاء‌ الله بعدا تحقیقات‌تان را ادامه بدهید راجع به کشف خز.

و الحمد لله رب العالمین.